

پوشاک ایرانیان در دوران هخامنشی با توجه به نقوش تخت جمشید

موضوعات مربوط به "کندیز" (Kandys) و پوشاک دیگر

نوشته جورجینا تامپسون
ترجمه مزگان سیدین

(پالتو) بلند آستین دار است که بر روی شانه‌های آنها قرار دارد. اریک اشمیت در بررسیهای وسیع خود در تخت جمشید^(۱) لباس دو تکه پارسها را "کندیز" (Kandys) نامگذاری کرده است، این نامگذاری را جورج راولینسون در کتاب^(۲) هفت پادشاهی بزرگ دنیای شرق باستان که در سال ۱۸۷۵ نوشته، به کار برده است؛ ولی به نظر وی این نامگذاری مورد قبول همگان نبوده است.^(۳) حدود سی سال بعد از این ماجرا دالتون^(۴) پیشنهاد کرد که کلمه "کندیز" احتمالاً در مورد بالاپوش (پالتو) بلند یا ردا (قبا) با آستینهای آویزان که مادها می‌پوشیدند، به کار می‌رفت. او برای اثبات این موضوع به متون یونانی مخصوصاً نوشته‌های گزنفون رجوع می‌کند. گزنفون بر اساس تعاریف موجود در مورد کوروش، شرح می‌دهد که وی یک لباس مادی شامل نیم‌تنه ارغوانی (*χιτων*) و یک ردا (*κανδυς*) پوشیده و همراهانش را نیز به این عمل وا داشته بود.^(۵) گزنفون تصویر واضحی از کوروش ترسیم می‌کند: "سوار بر ارابه ... نیم‌تاجی بر سر، ملبس به یک نیم تنه ارغوانی (*χιτων*) شلوار قرمز روشن و یک ردای ارغوانی

پوشاک پارسها و مادها که اغلب در تخت جمشید (شهر پارسه) دیده می‌شود به وسیله بسیاری از نویسندگان قدیم و جدید توصیف شده است. پوشاک اقوام پارس در نقش برجسته‌های تخت جمشید در حالی که لباسی دو تکه، بلند و گشاد پوشیده‌اند، دیده می‌شود؛ این لباس شامل یک پای پوش گشاد چین‌دار (دامن)، یک ردا و یک کلاه استوانه‌ای است؛ پوشاک مادها مناسب بازندگی چادرنشینی آنها بوده است و شامل یک نیم‌تنه، کمربندی در کمر، شلوار و یک کلاه گردنمدی بود. مادها اغلب علاوه بر این لباس با یک پوشش دیگر نیز دیده می‌شوند و آن یک بالاپوش



1. E. F. Schmidt, Persepolis I, OIC LXVIII, p. 163, note 38.
2. George Rawlinson, The Seven Great Monarchies of the Ancient Eastern World II, Chicago and New York, 1875, p. 339f.
3. Ibid., p.339, note 263.
4. O. M. Dalton, The Treasure of the Oxus, London; first edition, 1905, p. 51; Second edition 1926, p. xxxi f.
5. Xenophon, Cyropaedia I, iii, 2 and VIII, ii, 40.

(καυδύς)^(۶) کوروش تصویری با عظمت و با روح از یک جنگجوی ملبس به رنگ‌های قرمز آتشین و ارغوانی را به نمایش در آورد. رنگهای قرمز و ارغوانی در فرهنگ اقوام پارس در خور جنگجویان است.^(۷) توصیفات گزنفون در مورد لباس کوروش، تعریف ما را از کلمه "کندیز" ثابت می‌نماید:

"هر جایی که آنها (پارسها) مستقر می‌شدند، ردهای ارغوانی خود را (καυδύς) دور می‌انداختند و به جلو هجوم می‌بردند... نیم‌تنه‌های (χιτωνάξ) گرانبها و شلووارهای گلدوزی شده می‌پوشیدند."^(۸)

بخش مهم دیگری از کوروشنامه (Cyropaedia) نیز اشاره به سواره نظامهایی دارد که دستهایشان را در طرفین ردهایشان (δια των καυδύων) قرار داده‌اند و پادشاه آنها را بازرسی می‌کند.^(۹) این موضوع یادآور تصاویر ردهایی با آستینهای خالی (یا بدون دست) در تخت جمشید است.

موضوع مهم دیگری که باید در اینجا به آن توجه شود، این است که نویسندگان امروزی کلمه <کندیز> را هم در مورد ردهای پارسی و هم مادی به کار می‌برند، ولی فقط یکی از نویسندگان آن دوره - یعنی گزنفون - از این کلمه در هر دو مورد استفاده کرده است. هرودوت ترجیح می‌داد از کلمه ایما (εἶμα) یا فارس (φαρῶς) استفاده کند،^(۱۰) و استرابون نیز از کلمه ایماسیون^(۱۱) (μασιών) استفاده می‌کرد. دیودورس سیسیلی (Diodorus siculus) نویسنده قرن اول ق م نیز احتمالاً به پیروی از گزنفون از کلمه "کندیز" برای توصیف پوشاک اسکندر مقدونی استفاده کرد، که وی بعد از تصرف تخت جمشید پوشاک ایرانی می‌پوشید:

"اسکندر به جز شلووار و لباس آستین بلندی که از روی نیم‌تنه پوشید یک نیم‌تنه سفید (χιτωνά) و یک حمایل به سبک پارسی (καυδύος) به تن داشت."^(۱۲)

کلمه "کندیز" احتمالاً دارای ریشه ایرانی است. ویدن‌گرن^(۱۳) این کلمه را از روی یک لغت لهستانی به شکل کنتوش (kontusz = kontuś) شناسایی کرده که به معنی بالاپوش (پالتو) است و آن به کلمه ایرانی کنتوش (kantuš) برمی‌گردد. به نظر می‌رسد گزنفون، که در بین ایرانیان زندگی کرده بود و با عادات آنها آشنایی داشت از این کلمه ایرانی برای توصیف ردهای ایرانیها استفاده می‌کرد.

"کندیز" با بندهایی بسته و یا دور سینه پیچیده می‌شد، و اغلب

دارای حاشیه خردار بود. احتمالاً از پوست سگ آبی به عنوان خز استفاده می‌شد. در یکی از سرودهای مذهبی زرتشتی، آناهیتا با پوششی از پوست سگ آبی سفید توصیف شده است.^(۱۴) کوئینتوس کورتیوس (Quintus Curtius) در قرن اول میلادی، شرح می‌دهد که ردهای پادشاه از پارچه زربفت بوده است و نقش شاهینهای طلایی در حالی که با منقار به طرف همدیگر حمله می‌کردند بر روی پارچه نقش شده بود.^(۱۵) این شاهینها احتمالاً از ورقه‌های نازک چکش خورده طلا ساخته و بعد بر روی رده دوخته می‌شدند. در حال حاضر تعدادی از این تزئینات طلایی به شکل شیر و گریفون را می‌توان در موزه سین‌سیناتی ملاحظه کرد.^(۱۶) خانم کنتور نیز در توصیفاتش در مورد پلاک‌های طلایی

6. Ibid., VIII, 13.

7. R. C. Zaehner, *Zurvan, a Zoroastrian Dilemma*, Oxford, 1955, p.122.

قطعه‌ای از اولین بخش بندهش بزرگ: "وای، ایزد باد ردهای ملون قرمز و مرصعی به تن کرده بود."

8. Xenophon, *Anabasis I*, v, 8.

9. Xenophon, *Cyropaedia VIII*, iii, 10.

10. Herodotus III, 20 and IX, 109.

11. Strabo, *Geography XV*, iii, 19.

12. Diodorus Siculus XVII, 77, 5.

13. Geo. Widengren, *Artica* (Uppsala) XI, pp. 235 and 237.

پروفسور ملوان (M. E. L. Mallowan) نام پروفسور سر هرولد بیلی (Harold Bailey) را در اختیار من گذاشت. در این نامه وی اظهار داشته است که ایرانیها کلمه‌ای داشتند به نام (Kan) یعنی پوشیدن، که با پسوند عام (tu) معنی پوشش (kan-tu) می‌داد. در پارتی میانی در متون مانوی کلمه (kanzuy) (qanzmg) به معنی رده، در پشتوی افغانستان (kandzol) به معنی روپوش و در سانسکریت و پالی به صورت (kancuka) و (kanculika) و در نپالی (kanjuli)

14. Yast 5, 129. از آقای جورج مورسون برای ارجاع سپاسگزارم.

15. Quintus Curtius III, iii, 17.

16. JNES XVI, 1957, pp. 1-23. Helen J. Kantor, *Achaemenid Jewellery in the oriental Institute*.

به نقش برجسته‌های تخت جمشید اشاره دارد جائیکه لبه ردای داریوش و خشایار شاه با ردیفهایی از شیر تزئین گردیده است و یا نقش مردیکه بر روی یک پلاک طلایی از گنجینه جیحون به دست آمده و شلوار وی با نقش پرندگان تزئین شده است.^(۱۷) رسم تکه‌دوزی با طلا مدتهای بسیار طولانی قبل از دوران هخامنشی نیز وجود داشته همان‌گونه که به وسیله اوپنهایم نیز ابراز گردیده است.^(۱۸)

از "کندیز" نه تنها مادها به عنوان بالاپوش (پالتو) استفاده می‌کردند، بلکه احتمالاً استفاده از آن در بین همه عشایر مرسوم بوده است؛ یوستین^(۱۹) نیز به این اشاره دارد که پارتیها این پوشش را به کار می‌بردند. نوع جدیدتر این پوشش پوستین (pustin) بود، یک بالاپوش (پالتو) بلند با آستینهای تنگ و باریک که از پوست گوسفند تهیه شده و اغلب با یک بند به روی دوش آویزان بود. چوپانهای مشرق زمین از افغانستان تا عراق و ترکیه هنوز از این پوشش استفاده می‌کنند.

مادها از زیر این بالاپوش (پالتو) یک نیم‌تنه و شلوار می‌پوشیدند. استرابن^(۲۰) به توصیف یکی از فرماندهان نظامی پرداخته که سه شلوار و دو نیم‌تنه از روی هم پوشیده بود، بطوریکه نیم‌تنه زیرین به رنگ سفید و نیم‌تنه بیرونی ملون بود. مردم عادی نیز دو نیم‌تنه می‌پوشیدند، که احتمالاً از چرم تهیه می‌شد، برای تأیید این مطلب نیز به گفته ساندانیس (sandanis) از اهالی لیدی می‌توان اشاره نمود زمانی که وی سعی در منصرف نمودن کروزوس از جنگ بر علیه کوروش داشت:

"ای پادشاه من، تو با کسانی می‌خواهی بجنگی که شلوارهای چرمی پوشیده‌اند و بقیه لباسشان نیز چرمی است."^(۲۱)

نیم‌تنه‌های چرمی حفاظهای مناسبی در برابر ضربات نیزه‌ها و تیرها بودند. این نیم‌تنه‌ها در قسمت کمر با کمربندی بسته می‌شد و از این کمر بند هم یک خنجر آویزان بود، کوئینتوس کورتیوس نیز در کتاب خود به این نکته اشاره داشته که شاه کمربندی از طلا به دور کمر بسته بود. همچنین در اوستا سخن از کمربندهای طلایی (zaranyô aiwyâonghana)^(۲۲) از این کمربندها پارسیها نیز استفاده می‌کردند؛ و سمبل آمادگی مردان برای خدمتگزاری به خداوند بود، و احتمالاً ادامه عقاید نخستین زرتشتیان است.^(۲۳)

پوشاک پارسی همانطور که در تخت جمشید مشخص است،

تفاوتهایی با پوشاک مادی دارد. پوشاک مادها با زندگی شکارگری و جنگجویی آنها مطابقت داشت ولی پوشاک پارسی برعکس گشاد و بلند بود. تداوم رسم پوشیدن اینگونه لباسها را در مراسم تشریفاتی هند نیز می‌توان دید.^(۲۴) دامادهای پارسی لباسی تشریفاتی شامل ردای گشاد و پرچین در مراسم رسمی و حکومتی به تن می‌کردند. چینهای این لباسها نمایانگر درجه و مقام و ارج اشخاص بود، و بدون شک یک مفهوم مشابهی در بین هخامنشیان داشت که شبیه به همین پوشاک را در صحنه‌هایی از تخت جمشید می‌توان یافت. این نقوش برجسته مراسم باشکوهی را در خود ثبت کرده‌اند، مثل زمانی که مردم سرزمینهای مغلوبه، هدایای خود را به عنوان خراج در جلو پای پادشاه به زمین می‌گذارند. پارسی‌ها، نژاد برتر با لباسهایی که نشانگر درجه و مقام و تبار آنهاست نقش شده‌اند. علاوه بر این جالب است بدانید که اگر، چه این لباس حرکت شخص را دچار اختلال شدید می‌کند، ولی حتی پادشاه هم این لباس را در مراسم مختلف تشریفاتی به تن می‌کرد.

دامن این لباس تقریباً شناخته شده است و در مناسبتهای مهم مذهبی قبل از هخامنشیان نیز پوشیده می‌شد. یک بت مفرغی که در حال حاضر در یکی از کلکسیونهای خصوصی پاریس نگه‌داری می‌شود مردی را نشان می‌دهد که بین دو اسب نشسته است، او یک دامن به تن دارد مشابه لباسهایی که به وسیله پارسیها در تخت جمشید پوشیده می‌شد.^(۲۵) حتی تصویر

17. Dalton, *ibid.*, second edition, No. 70.

18. JNES VIII, 1949, pp. 127-93. A.L. Oppenheim, *The Golden Gaments of the Gods.*

19. Justin, xli, 2.

20. Strabo, XV, iii, 19.

21. Herodotus I, 71.

22. Yast XV, 57.

23. J. J. Modi, *The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees*, Bombay, 1937, p.173.

24. Modi, *ibid.*, p.21.

25. R. Ghirshman, *Persia, From the Origins to Alexander The Great*, Thames & Hudson, 1964, pl.55.

دوخته شده است تا در نظر بیننده پرچین باشد همان گونه که در مجسمه‌ها دیده می‌شود، ردا نیز دارای تکه‌های مجزایی است تا حالت چین دار بودن را نشان دهد. این طراح اولین کسی بود که سعی داشت این لباس را به صورت دو تکه نشان دهد، البته بازسازی وی از آنجا که نتوانسته دقیقاً شیوه خاص پوشاک نقوش برجسته تخت جمشید و پیکره‌های نقره‌ای را شرح دهد نواقصی دارد. به نظر می‌رسد که این یک اشتباه از سوی هنرمند بوده که سعی کرده است چینهای پوشاک افراد نقاشی شده در مقابل مذهبی، اثر یان فن آیک (Jan van Eyck) اهل گان آتشدان را بسیار دقیق ولی غیر واقعی بازسازی کند و آن هم به این

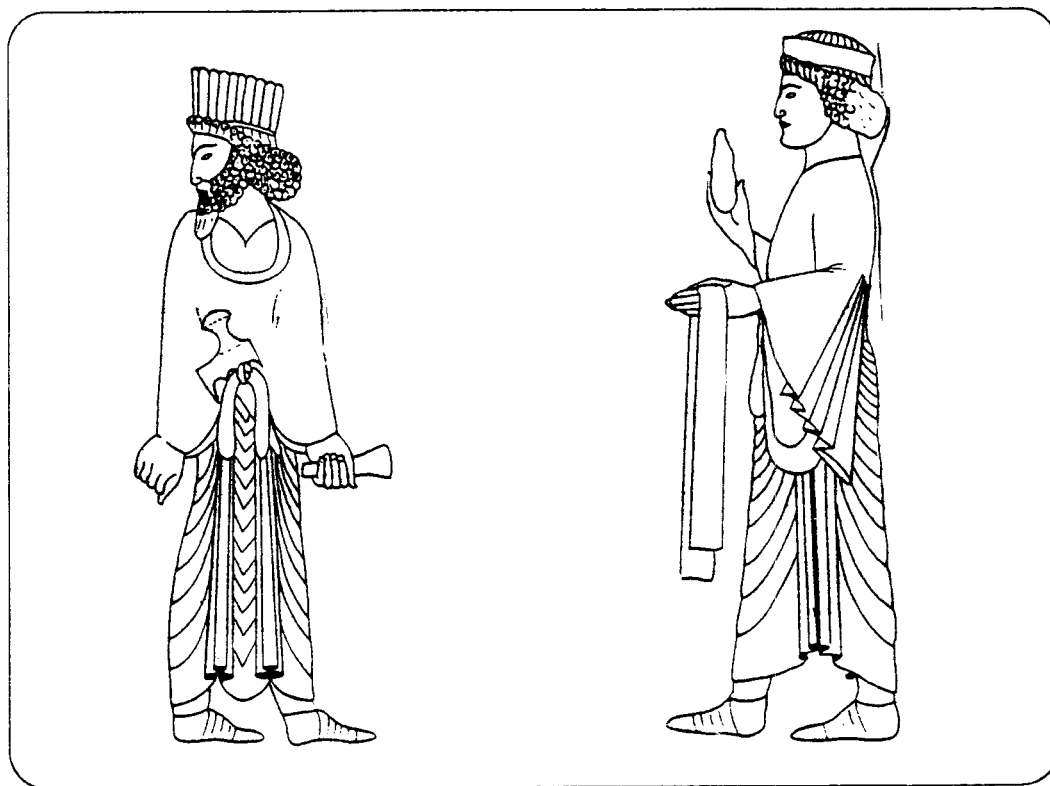
واضح‌تر این نقش بر روی پلاک نقره‌ای موجود در موزه هنر سین سیناتی نیز دیده می‌شود^(۲۶) و به نظر می‌آید زروان را نشان می‌دهد که در حال به دنیا آوردن توأمأ اهورامزدا و اهریمن است. زروان با تعدادی روحانی همراهی می‌شود، دو نفر از این روحانیون دامن پارسی به تن دارند. پروفیسور گریشمن تاریخی که برای این پلاک پیشنهاد کرده بین قرن ۸ تا ۷ ق م است.

ساختار دقیق پوشاک پارسی همان گونه که در تخت جمشید ملاحظه می‌شود مورد بحث و بررسی قرار گرفته است به نظر هرتسفلد^(۲۷) پوشاک پارسی شبیه خیتون (chiton) یونانی است و شامل یک قطعه لباس است که تقریباً به پهنای حدود دو متر بوده و سوراخی در وسط لباس دارد که سر از آن عبور می‌کند و دور کمر به هم بسته می‌شود. راس^(۲۸) با این نظریه مخالف بوده و معتقد است که این پوشاک نمی‌تواند آن گونه که هرتسفلد تشریح کرده باشد. وی مطالعاتی در نقش برجسته‌های تخت جمشید و پیکرکهای نقره مکشوفه از گنجینه جیحون انجام داده و سعی نموده است با کمک یک طراح لباس اهل شهر اوترخت (Utrecht) بلژیک، این لباس را بازسازی نماید: به نظر می‌آید دامن طوری

26. Ghirshman, *ibid.*, pl.64.

27. F. Sarre and E. Herzfeld, *Iranische Felsreliefs*, Berlin, 1910, p.51; E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East*, London, 1941, p. 259.

28. *Bibliotheca Orientalis* 8, 1951, pp.137-41, pl.III; Anne Rose, *The Achaemenid Robe*.



قرار دهند. هر کدام از این حالتها در بازسازی دامن امکان دارد و باید نوع چین دامن مشخص شود.

یک احتمال این است که این دامنها برداشتی از دامن هندی ساری (sari) باشد، که دور بدن پیچیده و از جلو به صورت چینهای عمودی دیده می‌شود و همه این چین‌ها از کمر به پایین است - یک شکل ساده دامن‌های پارسی.

جزو پوشاک پارسی شاید لازم باشد به انواع مختلف کلاه نیز اشاره شود که به وسیله شاه، اشراف زادگان، نظامیان و مستخدمین استفاده می‌شد. در حالی که در بین مادها فقط دو نوع کلاه یکی برای اشراف و دیگری برای مستخدمین به کار می‌رفت. افرادی که ردای گشاد پارسی را به تن دارند دارای شش نوع کلاه هستند.

پوشش سر که پادشاه و درباریان وی به کار می‌بردند همه از یک نوع بوده است - کلاه استوانه‌ای که اشمیت آن را تیارا (tiara) نامگذاری کرده است و به چهار نوع تقسیم می‌شود:

(الف) یک نیم تاج ساده کوتاه و بدون شیار.

(ب) دقیقاً شبیه به نوع (الف) فقط بلند و استوانه‌ای شکل.

(ج) کلاهی استوانه‌ای شکل مثل (ب) اما شیار دار.

(د) کلاهی بلندتر از نوع (ج) و بزرگتر از آن که فقط در نقش

29. M. J. Friedländer, From Van Eyck to Breugel, Phaidon Press, 1959, pls. 1-10

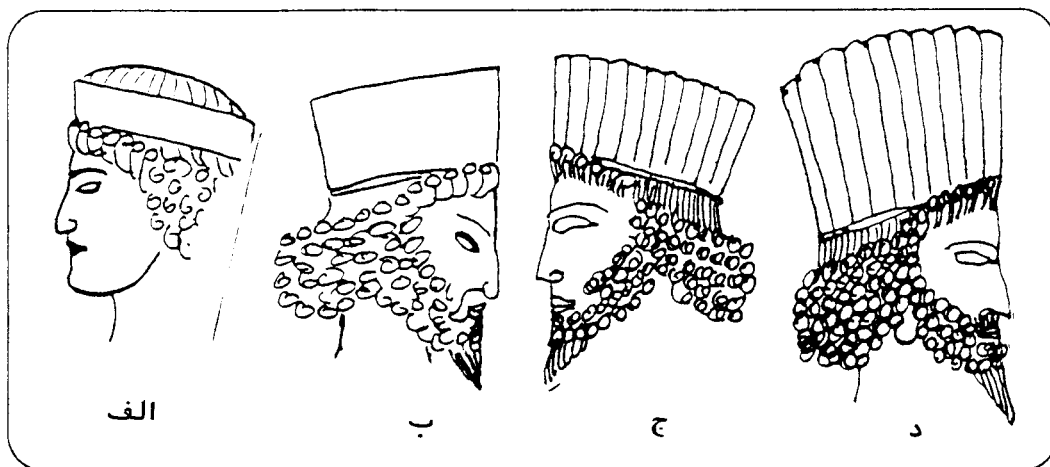
یان فن آیک بلژیکی (۱۳۹۵-۱۴۴۱ م)، نقاشی با سبک واقع‌گرا که بوده که بیشتر به موضوعات مذهبی علاقه داشته است.

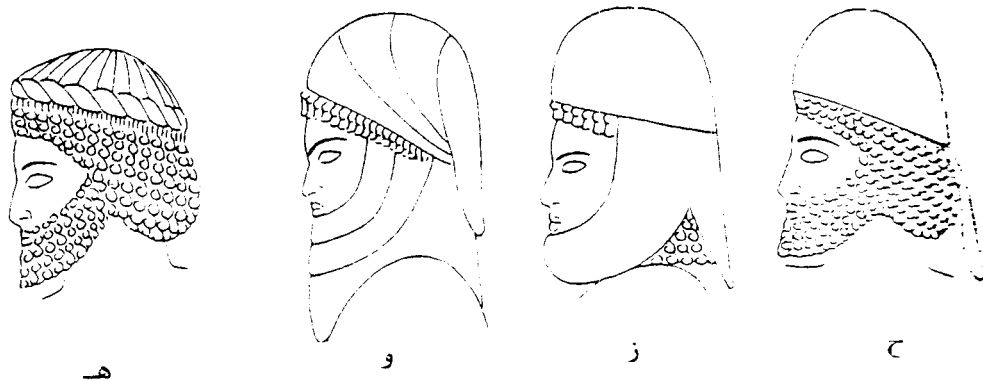
منظور که هنرمند خواسته نقاشی خود را غنی‌تر نشان دهد. (۲۹) قسمت فوقانی این لباس شامل یک ردای گشاد است، که از سر پوشیده می‌شد و با کمربندی از جلو بسته می‌شود. گشادی بخش پشتی ردا به علت چهار پلیسه بزرگی بوده که از پشت آرنج به آن اضافه شده است. نقش برجسته‌ها فوق العاده طبیعی ساخته شده‌اند به طوری که چینهای دامن را به راحتی می‌توان تشخیص داد و نمونه‌های واضح آن در پیکرکهای نقره‌ای گنجینه جیحون دیده می‌شود.

در پشت لباس چین‌ها تابع طرح کلی لباس هست، مخصوصاً هلالهای پایین دامن به طوری که نمی‌توان چینهای واقعی را تشخیص داد.

مشکل بعدی برای بازسازی دامن این است که وقتی در تخت جمشید دامن از روبرو دیده می‌شود دارای دو چین متفاوت است و تا آخر خط گره کمر بند نیز ادامه دارد. در نتیجه تصور می‌شود که دامن با دو نوع چین دوخته می‌شد، و فقط یکی از این چینها به صورت نیم‌رخ دیده می‌شود. به جز پیکرکهای جیحون، یکی از پیکره‌های هخامنشی فقط دارای یک چین مرکزی است. بر اساس مدارک موجود غیر ممکن است مشخص نمود که دامن دارای یک یا دو نوع چین بوده است.

چینهای دوبله در پیکره‌های تخت جمشید احتمال دارد چیزی بیش از یک تصنع در مجسمه سازی نباشد، از طرف دیگر، سازندگان پیکرکهای جیحون، که فقط یک چین را نشان داده‌اند نیز تحت تأثیر محدودیتهای هنر مجسمه سازی قرار داشتند و آنها به سختی می‌توانستند چینهای دوبله را در پیکرکهای کوچک





که احتمالاً از کتان یا تکه‌های نوار است. استرابن معتقد است که مردم عادی نوارهای کتانی دور سرشان می‌پیچیدند. تکه‌های کتان دور چانه پیچیده می‌شد ولی جلو دهان آزاد بود. شاید در زندگی روزمره نوارهای کتانی دور دهان را نیز می‌پوشاند، چون این مستخدمین بودند که همه چیز را برای پادشاه می‌بردند و باید جلوی دهانش گرفته می‌شد تا مرضی را از طریق نفس منتقل نکنند - هنوز هم این اعتقاد در بین زرتشتیها وجود دارد که نفس باهر چیزی که در تماس باشد آن را آلوده می‌کند. یک فرم دیگر کلاه چانه‌پوش داشته و مستخدمین مادی به‌کار می‌بردند (ز) و شاید به همان دلایل ذکر شده در بالا از این کلاه چانه‌دار استفاده می‌شد. این کلاه چانه‌دار تنها عاملی است که باعث تفاوت بین مستخدمین مادی از اشراف این قوم می‌شود (ح).

هر گونه بحثی راجع به پوشاک دوران هخامنشی ناگزیر، بر اساس بخش وسیعی از مدارک موجود بر روی نقش برجسته‌های تخت جمشید و یا منابع باقی مانده از مورخان یونانی معاصر هخامنشی و دوره‌های بعدی است. هر گونه تفسیر منابع نوشتاری فقط می‌تواند یک نظر باشد و مدارک مربوط به پیکره‌ها نیز برای بازسازی مشکل است. نویسندگان قدیمی در مورد این موضوع به اندازه کافی متوجه این واقعیت بوده‌اند که پیکره‌ها و نقوش تحت نفوذ شدید روشهای سنتی بوده‌اند به طوری که نمی‌توان به یک تفسیر واقعی از پوشاک آن دوره دست یافت.

30. R. H. Dyson, "Ninth Century Men in Western Iran", *Archaeology* 17, Spring 1964, pp. 3-11, fig. 5. 31. Ghirshman, *ibid.*, pl.96.

برجسته کتیبه‌دار اردشیر سوم در پلکان غربی کاخ داریوش دیده شده است.

انواع (الف)، (ب) و (ج) هم به وسیله پادشاه و هم به وسیله اشراف بدون هیچ تفاوتی به کار برده می‌شد، در حالی که نوع (د) فقط در بین ملازمین پارسی که در طرفین یک اثر کتیبه‌دار قدیمی بوده دیده شده است.

پیشینه کلاههای پارسی شیاردار را می‌توان حداقل در اوایل قرن نهم ق م یافت. دایسون در بحث مربوط به حضور انسان قرن نهم ق م در غرب ایران اشاره کرده که اشیاء مکشوفه در حسنتلو مردانی را نشان می‌دهد که کلاه به سر دارند و بسیار شبیه به کلاههایی هست که بعدها به وسیله مادها و پارسیها در تخت جمشید به کار برده شده است.^(۳۰) نقش کلاههای شیاردار را مجدداً می‌توان بر روی سنجاقهای مفرغی لرستان مشاهده نمود،^(۳۱) که دارای تاریخی مشابه و یا قدیمی‌تر هستند. در حالی که به نظر می‌آید کلاههای شیاردار موجود بر روی سنجاقهای لرستان باید از پر ساخته شده باشند اما در مورد کلاههای تخت جمشید نمی‌توان به طور قطعی مطمئن بود که از چه چیزی ساخته شده‌اند ولی همان گونه که مجسمه سازها این را نشان داده‌اند، مطمئناً از پر نبوده است. اما احتمالاً از چرم یا نمذ بوده است. نوع دیگر کلاه پارسی عبارت بود از یک بند یا نوار ساده (ه) که بر سربازان شوش دیده می‌شود. این سرپوش در دوره ایلام قدیم نیز به کار برده می‌شد به طوری که در زمان جنگ تقریباً سربازان و بی کلاه بودن، همان گونه که در نقش برجسته‌های متعلق به آشوریان در نینوا دیده می‌شود.

آخرین نوع کلاه پارسی که در تخت جمشید است به وسیله مستخدمین به‌کار می‌رفت (و) و شامل یک سرپوش گشاد است